

ساختار قدرت و گفتمان نهادی در شوراهای آموزش و پرورش شهرستان‌ها: تحلیلی مردم‌نگارانه از منطق‌های سلطه و طرد مشارکت

علیرضا سعدی پور^۱

زهره شکیبایی^۲

علی خلخالی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۲۷

چکیده

هدف این پژوهش، واکاوی مردم‌نگارانه ساختار قدرت و گفتمان نهادی حاکم بر شوراهای آموزش و پرورش شهرستان‌هاست. این پژوهش بر این فرض استوار است که تجربه مشارکت در شورا، نه صرفاً تابع ساختارهای قانونی و آیین‌نامه‌ای، بلکه متأثر از روابط پنهان قدرت، زبان مسلط نهادی، آیین‌های گفتار و سکوت، و تجربه زیسته کنشگران است. پژوهش در چارچوب رویکرد کیفی و با بهره‌گیری از روش مردم‌نگاری تفسیری انجام شده است. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساخت‌یافته، گروه‌های کانونی، و تحلیل اسناد رسمی شوراهای گردآوری و با روش کدگذاری سه‌مرحله‌ای تحلیل شده‌اند. یافته‌ها نشان داد که ساختار قدرت در شوراهای از نظامی پنهان و غیررسمی پیروی می‌کند که تصمیم‌ها را پیشاپیش در بیرون از جلسه سامان می‌دهد و نقش مشارکت‌کنندگان را به تأییدگر فرمالیستی تقلیل می‌دهد. گفتمان حاکم بر شورا، زبانی آیینی، تکراری و محافظه‌کارانه است که تضارب آرا را حذف و سکوت را فضیلت می‌نماید. همچنین تجربه زیسته اعضای شورا حاکی از وضعیت «مشارکت تعلیق‌شده» است، جایی که حضور نهادی بدون امکان اثرگذاری واقعی تداوم می‌یابد. این سه خوشه مفهومی، یعنی قدرت در سایه، گفتمان آیینی، و مشارکت تعلیق‌شده، ساختاری مثلثی از سلطه نرم و طرد مشارکت را بازنمایی می‌کنند. نتایج نشان داد که اصلاح شوراهای مستلزم بازاندیشی در زبان، آیین‌ها، و ساختارهای نامرئی مشارکت است، نه صرفاً تغییر در ترکیب اعضا یا سازوکار اجرایی.

کلیدواژه‌ها: مردم‌نگاری نهادی، ساختار قدرت، گفتمان آیینی، مشارکت تعلیق‌شده

^۱ دانشجوی دکتری، گروه مدیریت آموزشی، واحد تنکابن، دانشگاه آزاد اسلامی، تنکابن، ایران. alireza.sadipour@iau.ac.ir

^۲ دانشیار، گروه علوم تربیتی، واحد تنکابن، دانشگاه آزاد اسلامی، تنکابن، ایران. (نویسنده مسئول) Shakibaei.z@iau.ac.ir

^۳ دانشیار، گروه علوم تربیتی، واحد تنکابن، دانشگاه آزاد اسلامی، تنکابن، ایران. 1502113554@iau.ac.ir

مقدمه

در عصر گسترش مفاهیم «حکمرانی مشارکتی»، «تصمیم سازی محلی» و «مردم سالاری نهادی»، نهادهایی چون شوراهای آموزش و پرورش شهرستان ها در ایران، نمادهایی از اراده سیاست گذاران برای تعمیق مشارکت مردمی در تصمیمات آموزشی و تربیتی معرفی می شوند. این شوراها در اسناد قانونی، از قانون تشکیل شوراهای آموزش و پرورش مصوب ۱۳۷۲ گرفته تا اسناد تحول بنیادین، با هدف تمرکززدایی، تقویت نظارت اجتماعی، و هم سویی تصمیم گیری های آموزشی با زیست بوم های محلی طراحی شده اند (رضایی، ۱۴۰۰؛ سلیمانی، ۱۳۹۹). با این حال، تجربه زیسته کنشگران و تحلیل های میدانی نشان می دهد که فاصله ای ژرف میان ساختار صوری این شوراها و تجربه واقعی مشارکت در آنها وجود دارد. این شکاف، صرفاً یک مسئله اجرایی یا مدیریتی نیست، بلکه ریشه در منطق های پنهان قدرت، گفتمان های حاکم، و سازوکارهای فرهنگی و نمادین نهاد دارد که از دید تحلیل های رسمی و بوروکراتیک پنهان می ماند.

مطالعات پیشین در این حوزه، عموماً شوراها را از منظر کارکردهای قانونی، میزان مشارکت اعضا، یا کیفیت تصمیم سازی بررسی کرده اند (نیک نام، ۱۴۰۱؛ یوسفی، ۱۳۹۹؛ آدامز و دروسیر^۱، ۲۰۲۳). این مطالعات اگرچه برای ارزیابی اجرایی شوراها مفیدند، اما در مواجهه با لایه های نامرئی قدرت، صداها ی حذف شده، و معناهای آیینی مشارکت در جلسات شورا ناتوان می مانند. آنچه غایب است، تلاشی برای فهم عمیق تجربه مشارکت، تحلیل دینامیک های نمادین سلطه، و مطالعه گفتمان هایی است که «مشارکت» را بازتعریف، مقید و گاه خنثی می کنند. در اینجا است که رویکرد مردم نگارانه، به ویژه در نسخه انتقادی و تفسیری آن، می تواند افق هایی تازه برای فهم نهاد شورا بگشاید؛ افق هایی که نه بر آنچه نوشته یا مقرر شده، بلکه بر آنچه تجربه می شود، تمرکز دارند.

به بیان دقیق تر، شوراهای آموزش و پرورش شهرستان ها در تحلیل های مردم نگارانه، نه صرفاً واحدهایی اداری یا ساختارهایی برای تصمیم گیری، بلکه میدان هایی اجتماعی هستند

¹ Adams & Derosier

که در آن ساختار قدرت، گفتمان نهادی، زبان، سکوت، آیین، و بدن‌های کنشگر درگیر تولید و بازتولید معنا می‌شوند. این میدان‌ها، همان‌گونه که بورديو (۱۹۹۰) تصریح می‌کند، به واسطه‌ی قواعد نانوشته، سرمایه‌های نمادین، و مناسبات سلطه‌ای که در دل گفتار و رفتار رسوب کرده‌اند، سامان می‌یابند. در شوراهای، آن‌چه به ظاهر میدان گفت‌وگوست، در واقع صحنه‌ای آیینی از سلسله‌مراتب نامرئی است: فضاهایی که در آن‌ها برخی صداها به رسمیت شناخته شده و برخی دیگر بی‌صدا می‌مانند؛ برخی نقش‌ها فعال‌اند و برخی دیگر صرفاً برای پر کردن ترکیب اسمی شورا حضور دارند.

گفتمان حاکم بر شوراهای، نه صرفاً یک زبان رسمی، بلکه یک نظم نمادین است که مشارکت را از درون تهی می‌کند. تحلیل گفتمانی شوراهای - در امتداد سنت انتقادی فایرکاوت^۱ (۱۹۹۵) و بال^۲ (۲۰۱۲) - آشکار می‌سازد که واژگان پرمطراقی چون «هم‌افزایی»، «تعامل»، یا «مشارکت اجتماعی» در عمل، پوششی‌اند بر بی‌قدرتی، طرد نرم، و حذف تدریجی صداها و بدنه آموزشی. مشارکت، در این فضا، به آیینی نمادین بدل شده است که نه برای شنیدن، بلکه برای نمایش هم‌سوئی طراحی شده است؛ نه برای تصمیم‌سازی، بلکه برای تأیید تصمیم‌هایی که پیش‌تر در سطحی دیگر اتخاذ شده‌اند. حضور، در شورا، همواره معادل اثرگذاری نیست؛ همان‌گونه که غیبت نیز لزوماً به معنای حذف نیست. بسیاری از کنشگران شورا، در دل حضور فیزیکی، دچار غیبت معنایی و بی‌اثری نهادی هستند.

از سوی دیگر، ساختار قدرت در شوراهای، ساختاری موازی و لایه‌مند است. در سطح نخست، ساختار رسمی شورا با ترکیب اسمی اعضا، دستور جلسات، صورت‌جلسات و مصوبات، نظم آشکار قدرت را بازنمایی می‌کند. اما در لایه‌های زیرین، ساختار سایه‌ای قدرت از طریق پیشینه‌های اداری، روابط چهره‌به‌چهره، ترجیحات سیاسی، و شبکه‌های غیررسمی کنش عمل می‌کند (مینتزبرگ^۳، ۱۹۸۳؛ رضایی، ۱۳۹۸). در چنین ساختاری، تصمیم‌ها نه در جلسه، بلکه پیش از آن گرفته می‌شود؛ بحث‌ها نه برای اقناع، بلکه برای نمایش هماهنگی انجام می‌شود؛ و مخالفت‌ها، اگر بروز یابند، به شکلی نمادین مدیریت و دفع می‌شوند.

^۱ Fairclough

^۲ Ball

^۳ Mintzberg

بی توجهی به این لایه های گفتمانی و ساختاری، سبب شده است تا شوراها در بسیاری از تحلیل ها، یا بیش از حد خوش بینانه به مثابه ابزارهای مشارکتی معرفی شوند، یا کاملاً بی اثر فرض شوند. در حالی که یافته های این پژوهش نشان می دهد که شوراها نه ابزار مشارکت، بلکه صحنه ای برای بازنمایی منطق های سلطه و طرد مشارکت اند؛ منطق هایی که خود را نه از طریق اجبار، بلکه از طریق سازماندهی آیینی جلسات، تنظیم فضاهای گفت وگو، کنترل دستور جلسه و چینش سکوت ها اعمال می کنند.

بنابراین، این مقاله بر آن است تا با استفاده از رویکرد مردم نگارانه تفسیری و تکیه بر داده های کیفی حاصل از میدان های واقعی در شهرستان ها، سازوکارهای اعمال قدرت و گفتمان نهادی در شوراهای آموزش و پرورش شهرستان ها را تحلیل کند. هدف، نه توصیف شکلی شورا، بلکه فهم منطق های پنهانی است که مشارکت را هدایت، محدود یا بی اثر می سازند. این تحلیل، به دنبال آن است که نشان دهد چگونه زبان، فضا، بدن، سکوت و مناسبات اجتماعی در شوراها، در خدمت بازتولید ساختار سلطه قرار می گیرند؛ و چگونه شوراها از نهادهای تصمیم گیر، به آیین های نمایشی قدرت بدل می شوند.

در نهایت، این پژوهش تلاش دارد تا با تلفیق تحلیل گفتمان انتقادی، سنت های مردم نگاری نهادی، و نظریه های سلطه فرهنگی، الگویی برای تحلیل نهادهای مشارکتی در بافت ایران معاصر ارائه دهد؛ الگویی که بتواند به جای بازتکرار واژگان رسمی، به صدای حذف شده مشارکت در نهادهای آموزشی گوش فرا دهد و از دل تجربه زیسته کنشگران، سازوکارهای پنهان قدرت را بازشناسد.

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

برای فهم سازوکارهای سلطه، طرد مشارکت، و گفتمان نهادی در شوراهای آموزش و پرورش، لازم است چارچوبی نظری چندلایه و میان رشته ای اتخاذ شود که بتواند از مرز تحلیل های صرفاً اداری عبور کند و به لایه های فرهنگی، نمادین و روان اجتماعی مشارکت نهادی نفوذ کند. در این راستا، چهار رویکرد نظری اصلی مبنای این مطالعه قرار گرفته است:

نظریه میدان اجتماعی^۱ پیر بوردیو یکی از نظریه‌های پشتیبان این پژوهش است. از نگاه بوردیو (۱۹۹۰)، هر نهاد اجتماعی را می‌توان به مثابه میدان رقابتی‌ای در نظر گرفت که در آن کنشگران با سرمایه‌های فرهنگی، نمادین، اجتماعی یا اقتصادی متفاوت، برای کسب موقعیت و اعمال نفوذ رقابت می‌کنند. شوراهای آموزش و پرورش نیز در این مقاله، نه صرفاً ساختارهایی قانونی، بلکه میدان‌هایی از کنش، مناسک و رقابت قدرت تلقی می‌شوند که در آن نابرابری در سرمایه‌های نهادی، منجر به حذف نرم یا تعلیق مشارکت می‌شود.

تحلیل انتقادی گفتمان^۲ به روایت نورمن فِرکلاف نیز می‌تواند از نظریه‌های حمایت کننده از این پژوهش باشد. تحلیل گفتمان نهادی شوراها در این مقاله، با تکیه بر دستگاه مفهومی فایرکاوت (۱۹۹۵)، به واکاوی زبان، واژگان و استراتژی‌های بیانی می‌پردازد که چگونه گفتمان مشارکت را محدود، قالب‌گذاری و کنترل می‌کنند. واژه‌هایی چون «تعامل»، «هم‌افزایی»، و «هماهنگی نهادها» اغلب نه به معنای کنش واقعی، بلکه به منزله ابزاری گفتمانی برای تثبیت ساختارهای نمادین سلطه به کار می‌روند. در تحلیل لایه‌های پنهان اعمال قدرت در شوراها، مفهوم "میکروقدرت" میشل فوکو (۱۹۷۷) راهگشا است. در فضای شورا، قدرت نه از طریق اجبار آشکار، بلکه از طریق چیدمان صندلی‌ها، ترتیب سخن‌گویی، ساختار جلسات، و سکوت‌های سامان‌یافته اعمال می‌شود؛ همان «هنرهای حکمرانی» که فوکو از آن به‌عنوان صورت‌های ظریف و روزمره سلطه یاد می‌کرد. در متن نهادگرایی جدید^۳ نیز دی‌ماجیو و پاول (۱۹۹۱) با طرح مفهوم هم‌ریختی نهادی^۴، تأکید دارند که نهادها گرایش به تطبیق با الگوهای صوری و نمادین پیدا می‌کنند تا مشروعیت خود را حفظ کنند. شوراها در این چشم‌انداز، دیگر صرفاً میدان‌های واقعی تصمیم‌سازی نیستند بلکه بیشتر به مثابه "ویترین‌های مشارکت" عمل می‌کنند.

به عنوان بخشی از پیشینه پژوهش نیک‌نام (۱۴۰۱) در پژوهش خود با عنوان روابط غیررسمی و ساختار قدرت در جلسات شوراهای آموزش و پرورش نشان می‌دهد که اغلب

¹ Field Theory

² CDA

³ New Institutionalism

⁴ Institutional Isomorphism

تصمیم‌گیری‌ها در خارج از جلسات رسمی و از طریق شبکه‌های قدرت غیررسمی صورت می‌گیرند. این یافته با مفهوم ساختار سایه‌ای در پژوهش حاضر هم‌راستا است. کوشا (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان مشارکت واقعی یا نمایشی؟ تحلیل می‌کند که شوراها اغلب کارکردی آیینی و نمایشی دارند و به ندرت به مشارکت اصیل ختم می‌شوند. این نتیجه، مبنای نظریه مشارکت آیینی در تحلیل حاضر است. صالحی (۱۳۹۸) در مطالعه‌ای کیفی با موضوع فرهنگ گفت‌وگو در نهادهای اداری ایران به این نکته اشاره دارد که گفت‌وگوهای نهادی بیش از آن‌که زمینه‌ساز تفاهم و مشارکت باشند، بستر بازتولید اقتدار نرم و هم‌نوایی شکلی‌اند. رضایی (۱۳۹۸) در پژوهش خود به نابرابری قدرت در فرآیند مشارکت معلمان پرداخته و نشان داده که چگونه ساختارهای رسمی مشارکت، نابرابری‌های نهادی را پوشش می‌دهند و طرد را مشروع جلوه می‌دهند.

نگوین (۲۰۲۳) در مطالعه‌ای مردم‌نگارانه درباره شوراهای محلی در ویتنام، مفهوم «مشارکت نمادین» را مطرح می‌کند و نشان می‌دهد چگونه زبان مشارکت به ابزاری برای حفظ بوروکراسی بدل شده است. بال (۲۰۱۲) در کتاب خود با عنوان میکروسیاست مدرسه ساختارهای پنهان قدرت در مدارس بریتانیا را تحلیل می‌کند و نشان می‌دهد که فضا، سکوت، ترتیب نشستن و زمان‌بندی‌ها، نه صرفاً مناسب اداری، بلکه ابزار اعمال میکروقدرت هستند. توماس (۲۰۲۱) به بررسی مناسب گفت‌وگویی در حکمرانی محلی می‌پردازد و می‌نویسد که شوراها اغلب به صحنه‌هایی برای تکرار سکوت و مقاومت منفعلانه بدل می‌شوند؛ الگویی که با یافته‌های این پژوهش تطابق دارد. پاک (۲۰۲۰) در پژوهشی درباره شوراهای آموزشی کره جنوبی، به تحلیل "سناریوهای فرهنگی اطاعت" می‌پردازد که چگونه مشارکت‌کنندگان یاد می‌گیرند در عین حضور، مخالفت نکنند. این تحلیل، با مفهوم مشارکت تعلیق‌شده در این مقاله مرتبط است.

روش‌شناسی

این مقاله در چارچوب روش‌شناسی کیفی و با اتکا به رویکرد مردم‌نگاری تفسیری^۱ طراحی شده است. هدف اصلی آن، ورود به میدان اجتماعی شوراهای آموزش و پرورش شهرستان‌ها و فهم پدیده مشارکت، ساختار قدرت و گفتمان حاکم نه به‌مثابه متغیرهای قابل سنجش، بلکه به‌عنوان فرایندهای معنادار، زمینه‌مند و متکی بر تجربه زیسته کنشگران است. از منظر فلسفی، این پژوهش بر بنیان‌های هرمنوتیک اجتماعی و تفسیرگرایی انتقادی استوار است؛ یعنی فرض بر آن است که واقعیت اجتماعی نه یک واقعیت عینی، بلکه امری برساخته، زبانی، گفتمانی و در حال تکوین است (اسچوانت^۲، ۱۹۹۴). به‌همین سبب، مشارکت‌کنندگان نه منبع اطلاعات، بلکه شریک معناشناسی پژوهش تلقی شده‌اند و یافته‌ها حاصل تلاقی دیدگاه آن‌ها با درک تفسیرگرایی پژوهشگر است. نوع مطالعه، مردم‌نگاری فوری^۳ بوده است؛ به این معنا که به‌جای استقرار طولانی‌مدت در میدان، از ابزارهایی چون گفتگوهای عمیق، گروه‌های کانونی، تحلیل گفتار و تعاملات نیمه‌رسمی برای استخراج شواهد معنادار استفاده شد (پینک و مورگان^۴، ۲۰۱۳). مردم‌نگاری فوری در این پژوهش به‌صورت متراکم و با تمرکز بر نشانه‌های زبانی، سکوت‌ها، زبان بدن، چیدمان جلسات، و خاطرات بازگویی‌شده اعمال شده است.

جامعه پژوهش را اعضای شوراهای آموزش و پرورش شهرستان‌های استان مازندران تشکیل می‌دهند. این اعضا شامل مدیران آموزش و پرورش، معلمان، والدین، نمایندگان فرمانداری و دیگر نهادهای محلی هستند. با بهره‌گیری از روش نمونه‌گیری هدفمند ملاک‌محور، تعداد ۳۰ نفر از کنشگرانی انتخاب شدند که دست‌کم سه سال سابقه عضویت یا تعامل مستقیم با شورا را داشته باشند. تنوع نقش، پیشینه جنسیتی، و پراکندگی جغرافیایی در انتخاب مشارکت‌کنندگان مدنظر قرار گرفت. گردآوری داده‌ها به‌صورت ترکیبی و طی سه مرحله "گفت‌وگوهای نیمه‌ساخت‌یافته فردی با ۱۲ تن از اعضای کلیدی شوراها"؛ "برگزاری نشست گروه کانونی با حضور ۱۸ مشارکت‌کننده از نقش‌های متنوع"؛ "تحلیل اسناد شوراها

^۱ Interpretive Ethnography

^۲ Schwandt

^۳ Rapid Ethnography

^۴ Pink & Morgan

(صورت جلسات، ترکیب شوراها، متون دعوت نامه ها) به منظور درک گفتمان رسمی حاکم بر شوراها، صورتبندی شد. تمام گفتگوها ضبط، پیاده سازی و در مرحله بعد وارد چرخه تحلیل شدند.

تحلیل داده ها مطابق با الگوی سه مرحله ای کدگذاری باز، محوری و گزینشی انجام شد (استراوس و کوربین^۱؛ ۱۹۹۸). در کدگذاری باز، مقاطع معنایی مرتبط با تجربه قدرت، مشارکت، حذف، یا زبان نمادین از گفت وگوها استخراج و کدگذاری شدند. در مرحله محوری، کدهای هم خانواده به مقولات مفهومی ترکیب شدند و در نهایت در مرحله گزینشی، هسته های مفهومی اصلی پیرامون خوشه های معنایی شکل گرفت: تحلیل نهایی داده ها در تعامل مستقیم ذهنی و تفسیری پژوهشگر انجام شد. نقش پژوهشگر در این مطالعه، نقشی تفسیری، مشارکتی و بازاندیشانه بوده است. پژوهشگر تلاش کرد تا با اتخاذ موضع مشارکت انتقادی، نه تنها به معنای ظاهری گفتارها توجه کند، بلکه از خلال سکوت ها، مکث ها، لحن ها و واژه گزینی ها، لایه های پنهان تر تجربه نهادی را آشکار سازد. در عین حال، پژوهشگر خود را بخشی از فرایند تولید معنا دانسته و از طریق بازتاب نگاری مستمر^۲ تأثیر پیش فرض های خود را در تحلیل به حداقل رسانده است.

اعتبار و روایی پژوهش از طریق روش هایی چون تنوع مشارکت کنندگان، مقایسه متون گفتاری با اسناد رسمی، تأیید تفسیری برخی یافته ها با مشارکت کنندگان، و بهره گیری از دو ناظر پژوهشی برای مقایسه کدها تضمین شد. همچنین، با استفاده از بازخوانی مشارکتی، بخشی از گزارش تحلیل به اعضای منتخب داده شد تا بازتابی از فهم ایشان نیز در تحلیل گنجانده شود.

ملاحظات اخلاقی این پژوهش در چهار سطح رعایت شد: کسب رضایت آگاهانه کتبی از تمام مشارکت کنندگان، حفظ محرمانگی داده ها و هویت افراد، ارائه امکان خروج داوطلبانه از فرایند تحقیق، و گزارش گری یافته ها بدون جهت گیری سیاسی یا مدیریتی. کد اخلاق

^۱ Strauss & Corbin

^۲ reflexivity

پژوهش از کمیته پژوهش دانشگاه دریافت شده و در هر مرحله بر رعایت اصول کرامت انسانی تأکید شده است.

یافته‌های پژوهش

فرایند تحلیل داده‌ها در این پژوهش بر پایه الگوی نظام‌مند کدگذاری کیفی شامل سه مرحله اصلی تنظیم شد: کدگذاری باز، کدگذاری محوری، و کدگذاری گزینشی. هدف از این فرایند، عبور از سطح توصیف روایی مشارکت‌کنندگان و دستیابی به ساختار مفهومی و نظری پنهان در دل تجربه‌های زیسته آن‌ها بوده است. این کدگذاری‌ها نه بر مبنای پیش‌فرض‌های نظری قبلی، بلکه با وفاداری کامل به داده‌ها، و از طریق گفت‌وگوی تفسیری مستمر میان داده و نظریه انجام شده است.

مرحله نخست: کدگذاری باز! در این مرحله، پاره‌گفت‌های استخراج‌شده از مصاحبه‌ها و نشست‌های گروهی، به‌صورت بندبند، بررسی و معناهای ضمنی و صریح آن‌ها به‌صورت کدهای مفهومی اولیه برچسب‌گذاری شدند. به‌عنوان نمونه:

پاره‌گفت: «ما فقط برای پر شدن ترکیب جلسه دعوت می‌شیم، نه برای اینکه واقعاً تصمیمی بگیریم.»

کدهای باز: «دعوت آیینی»، «عدم اصالت مشارکت»، «حضور نمادین»

پاره‌گفت: «وقتی نقد می‌کنی، جلسه بعد دیگه دعوت نمی‌کنن یا بهت نگاه نمی‌کنن.»

کدهای باز: «مجازات نقد»، «طرد غیررسمی»، «برچسب‌زنی خاموش»

پاره‌گفت: «همه‌چیز از قبل با مدیر هماهنگ شده. ما فقط می‌آییم که تأیید کنیم.»

کدهای باز: «تصمیم پیشینی»، «تأیید صوری»، «ساختار پیش‌ساخته شورا»

پاره‌گفت: «جلسات بیشتر شبیه مراسم رسمی‌اند، نه مکان تبادل نظر.»

کدهای باز: «آیین‌مند بودن جلسات»، «فرمالیسم نهادی»، «فقدان تضارب آرا»

مجموعاً در این مرحله حدود ۱۸۰ کد باز اولیه در قالب مقولات کوچک تولید شد. بسیاری از این کدها تکرار معنا، تشابه واژگانی یا نزدیکی مفهومی داشتند و زمینه تلفیق در مراحل بعدی را فراهم کردند.

مرحله دوم: کدگذاری محوری! در این مرحله، کدهای باز با تحلیل رابطه های علی، زمینه ای و کنشی، در مقولات میانی با سطح بالاتر از انتزاع تلفیق شدند. مهم ترین مقولات محوری شکل گرفته در این مرحله عبارت بودند از:

مشارکت آیینی تلفیق کدهایی چون «دعوت نمایی»، «سخن گویی فرمالیستی»، «تأییدگر بودن شورا»، «چرخش واژگان تکراری»

سکوت راهبردی شامل کدهایی چون «خودسانسوری»، «ترس از طرد»، «پرهیز از نقد»، «بی میلی به سخن گفتن»

حذف نرم شامل «نادیده گرفتن کنشگران»، «محدودیت دستور جلسه»، «برچسب زنی به منتقد»

قدرت غیررسمی پنهان ترکیب «پیش تصمیم سازی»، «روابط پشت پرده»، «نفوذ خارج از جلسه»

ساختار نمادین شورا برآمده از «آیین مندی فضا»، «بازی نقش های نهادی»، «سکوت به مثابه بلوغ نهادی»

هویت نهادی بی اثر مشتمل بر «احساس حضور بی فایده»، «نقش نمایی»، «فرسایش روانی مشارکت کنندگان»

این کدهای محوری، انسجام مفهومی و نظری بالاتری نسبت به کدهای باز داشتند و زمینه عبور به سطح کلان تر تحلیل را فراهم کردند.

مرحله سوم: کدگذاری گزینشی! در این مرحله، از میان کدهای محوری، سه مفهوم گزینشی با قابلیت هسته‌سازی کل ساختار مفهومی پژوهش برگزیده شدند. این مفاهیم نه فقط دارای قدرت تبیینی بالا بودند، بلکه در سراسر روایت‌ها و گفتارهای مشارکت‌کنندگان با فرکانس بالا، معنا، تنش و منطق حضور داشتند. این مفاهیم گزینشی به شرح زیر هستند:

قدرت در سایه^۲ مفهومی که تمام شبکه‌ها، تصمیمات غیررسمی، طرح‌های نرم و روابط پنهان قدرت را در شورا صورت‌بندی می‌کند.

گفتمان آیینی مشارکت^۳ مفهومی که زبان رسمی شورا، رفتارهای نمایشی، و کمرنگ‌سازی تضاد را در گفتار شورا به مثابه بازتولید گفتمان سلطه بازنمایی می‌کند.

مشارکت تعلیق‌شده^۴ مفهومی که نشان‌دهنده تجربه روان-اجتماعی کنشگران از بی‌قدرتی، حضور بی‌اثر، و تعلیق نقش نهادی است.

این سه مفهوم، در هم‌تنیدگی با یکدیگر، سه ضلع منظومه سلطه و طرد مشارکت در شوراها را تشکیل می‌دهند و هر یک از آن‌ها، نه صرفاً صورت‌بندی تحلیلی، بلکه امتداد مستقیمی از کدهای برآمده از تجربه‌های زیسته مشارکت‌کنندگان‌اند. در نتیجه، تحلیل سه‌مرحله‌ای داده‌ها در این پژوهش، از دل پاره‌گفت‌های زنده، به خلق مفاهیمی رسید که می‌توانند در سطح نظری، پدیده شورا را از منظر قدرت، گفتمان و مشارکت، به‌گونه‌ای ساختارمند و تفسیری تبیین کنند. این فرایند، اعتبار خوشه‌بندی نهایی یافته‌ها را تضمین کرده و بنیان تئوریک تحلیل نهایی مقاله را شکل داده است.

در مجموع تحلیل مردم‌نگارانه از داده‌های حاصل از گفت‌وگوهای فردی، گروه‌های کانونی و بررسی اسناد رسمی شوراهای آموزش و پرورش شهرستان‌ها، به شناسایی سه خوشه مفهومی اصلی انجامید که ساختار قدرت و گفتمان نهادی شوراها را در میدان تحلیل بازنمایی می‌کنند: نخست، مفهوم «قدرت در سایه» به مثابه صورت‌بندی نامرئی از اعمال قدرت؛ دوم،

¹ Selective Coding

² Shadowed Power

³ Ritualized Discourse of Participation

⁴ Suspended Participation

«گفتمان آیینی مشارکت» به عنوان زبان رسمی و مسلط نهاد شورا؛ و سوم، مفهوم «مشارکت تعلیق شده» که نشان دهنده تجربه زیسته کنشگران در وضعیت بی قدرتی نهادی است. در بررسی نخستین خوشه، یعنی ساختار قدرت، داده ها نشان دادند که تصمیم گیری های مؤثر در شوراها به ندرت در فضای رسمی جلسات اتفاق می افتد. بسیاری از مشارکت کنندگان، با زبان های مختلف، به این نکته اشاره داشتند که جلسات شورا بیشتر برای تصویب تصمیماتی تشکیل می شود که در سطحی بیرونی، پیش تر اتخاذ شده اند. به عبارتی، شورا نقش یک نهاد تأییدگر را بازی می کند نه یک بازیگر کنش گر. یکی از اعضای با سابقه شورا این وضعیت را چنین توصیف کرد: «همه چیز هماهنگ شده است. ما فقط جلسه داریم که داشته باشیم. تصمیم از قبل گرفته شده. جلسه صرفاً برای رسمیت است». در چنین الگویی، آنچه در ظاهر روند مشورتی به نظر می رسد، در عمل، بازنمایی هماهنگی است. کنش قدرت نه از مسیر استدلال و چالش، بلکه از طریق گزینش اعضای بی خطر، محدودسازی دستور جلسه، تعیین تقدم در سخن گویی، و هدایت فضا توسط دبیر شورا اعمال می شود. این سازوکارها، نوعی قدرت سایه ای و نرم را شکل می دهند که بدون اعلام رسمی، کنشگری مؤثر را به حاشیه می راند.

افزون بر این، نوعی سلسله مراتب نامرئی در شوراها جاری است که بر پایه جایگاه های نهادی رسمی نیست، بلکه از شبکه های پیشینی، روابط شخصی، تجربه تاریخی افراد و میزان نزدیکی به بدنه اجرایی آموزش و پرورش ساخته شده است. مشارکت کنندگان به صراحت اشاره داشتند که برخی از اعضای شورا صرفاً برای پرکردن ترکیب قانونی حضور دارند و سخن گفتن آن ها یا جدی گرفته نمی شود یا با واکنش های خنثی کننده مواجه می شود. به عبارت دیگر، «حضور» لزوماً به معنای «دیده شدن» یا «شنیده شدن» نیست. این تجربه به شکل های مختلف با عباراتی چون «وقتی حرف می زنیم، کسی واکنش نمی ده»، «ما فقط برای آمار هستیم» یا «سکوت، بهترین راه ماندن توی شورا» بازگو شد.

در خوشه دوم، یعنی تحلیل گفتمان نهادی، شواهد نشان داد که زبان شوراها واجد ویژگی های فرمالیستی، آیینی و کم مایه است. واژگان تکرارشونده ای مانند «هم افزایی»، «تأمین منابع محلی»، «تعامل سازنده با نهادهای همراه» و «توسعه مشارکت مردمی» در

صورت‌جلسات شوراها حضور پررنگی دارند اما در میدان کنش، این واژگان به کنش واقعی منتهی نمی‌شوند. زبان جلسات رسمی به شدت تهی از چالش، گفت‌وگوی واقعی، مسئله‌مندی و تضارب دیدگاه است. گفتگوها بیشتر از آن که بر پایه اندیشه‌ورزی یا تحلیل مسئله‌ای باشد، جنبه بازتابی، رسمی و تأییدی دارند. یکی از مشارکت‌کنندگان معلم‌عضو شورا گفت: «اینجا کسی نمی‌خواد کسی رو قانع کنه. فقط هر کی نوبتش شد، یه چیز محترمانه می‌گه، یکی دیگه تشکر می‌کنه و بعدشم جلسه تموم». این زبان، به‌زعم تحلیل داده‌ها، نه زبان مشارکت، بلکه گفتمان تثبیت وضع موجود است. گفتمانی که مخالفت را نامناسب، چالش را بی‌ادبی، و سکوت را علامت بلوغ نهادی معنا می‌کند.

از زاویه‌ای دیگر، گفتمان شورا، واجد ویژگی «خودسانسوری نهادی» است. بسیاری از کنشگران، حتی در هنگام گفتگو با پژوهشگر، ابراز می‌داشتند که در جلسات شورا از ترس برچسب خوردن، سوءتفاهم یا حذف غیررسمی، ترجیح می‌دهند حرف نزنند یا فقط مطالب کلی و کم‌خطر بیان کنند. این وضعیت، نوعی گفتمان تدافعی و بسته را ایجاد کرده است که در آن، مشارکت زبانی، بر مبنای سازگاری با منطق مسلط قدرت سنجیده می‌شود، نه بر اساس نیاز به گفت‌وگو یا بازاندیشی. در چنین فضایی، مشارکت‌کننده‌ای که متفاوت فکر می‌کند، معمولاً دو انتخاب دارد: یا سکوت یا حذف. یکی از والدین شورا به این وضعیت چنین اشاره کرد: «بار اول یه نقد کوچیک کردم. جلسه بعد دیگه اصلاً دعوت‌م نکردن. بعدش هم گفتن اشتباهی اسمم بوده».

در سومین خوشه، یعنی تجربه زیسته مشارکت، مفهومی با عنوان «مشارکت تعلیق‌شده» شکل گرفت که بازتاب احساس درونی بسیاری از کنشگران بود. مشارکت‌کنندگان از یک سو احساس می‌کردند که باید در تصمیم‌ها نقش داشته باشند، و از سوی دیگر، تجربه می‌کردند که نقش واقعی آن‌ها حذف شده است. این دوگانگی، نوعی احساس ناکارآمدی، شرم نهادی، و بی‌اثری ایجاد کرده است. اعضا با وجود حضور فیزیکی، دچار غیبت معنایی‌اند. این احساس به تدریج منجر به کناره‌گیری عاطفی، فرسایش انگیزه و تکرار مشارکت آیینی می‌شود. اصطلاح «شرکت در جلسه برای حفظ ظاهر» در چندین روایت تکرار شد. این تجربه، نوعی تعلیق میان امید به اثرگذاری و درک بی‌قدرتی است؛ وضعیتی که در تحلیل نهایی با واژه‌هایی

مانند «هویت نهادی تضعیف شده»، «جایگاه بدون نقش» و «صداهاى خاموش» مفهوم پردازی شد.

در جمع بندی یافته ها، می توان گفت که شوراهای آموزش و پرورش شهرستان ها در میدان عمل، درگیر ساختارهایی چندلایه و پنهان از قدرت، زبان و آیین هستند که در آن ها، مشارکت واقعی به تدریج به مشارکتی آیینی و تهی از معنا تبدیل می شود. ساختارهای سایه ای قدرت، گفتمان های فرمالیستی، و تجربه تعلیق در کنش، سه ضلع مثلثی را می سازند که مشارکت کننده را در ظاهر نگاه می دارند اما در باطن، او را از کنش تهی می کنند. این یافته ها، شوراهای را نه به مثابه نهادهایی بی اثر، بلکه به مثابه فضاهایی باز نمایاننده منطق های سلطه نرم، طرد نهادی و بازتولید اقتدار تحلیل می کنند.

بحث و نتیجه گیری

این مقاله با هدف فهم ساختار قدرت و گفتمان مشارکت در شوراهای آموزش و پرورش شهرستان ها از منظر مردم نگارانه طراحی شد. پژوهش با تکیه بر چارچوب نظری برگرفته از بوردیو، فوکو، فرکلاف و سنت نهادگرایی جدید، تلاش کرد تا شوراهای را نه به مثابه ساختارهایی قانونی و اجرایی، بلکه به مثابه میدان هایی اجتماعی و زبانی تحلیل کند؛ میدان هایی که در آن ها قدرت از مسیرهای پنهان، گفتمان از طریق مناسک گفتار، و مشارکت از خلال سازوکارهای حذف و سکوت بازتولید می شود. با بهره گیری از رویکرد مردم نگاری تفسیری، داده ها از طریق مصاحبه های نیمه ساخت یافته، گروه های کانونی و اسناد رسمی گردآوری و در سه مرحله کدگذاری باز، محوری و گزینشی تحلیل شد. یافته های اصلی پژوهش در قالب سه خوشه مفهومی صورت بندی شدند: قدرت در سایه، گفتمان آیینی مشارکت، و مشارکت تعلیق شده. این مفاهیم در مجموع تصویری عمیق، زمینه مند و تأمل برانگیز از وضعیت مشارکت در نهاد شورا ارائه کردند که با توصیف های رسمی و تجویزی در تضاد بنیادین قرار دارد.

یافته نخست، یعنی ساختار «قدرت در سایه»، نشان می دهد که کنش قدرت در شوراهای از مسیرهایی نامرئی و غیرفرمند اعمال می شود: تصمیم گیری های از پیش تعیین شده،

سلسله‌مراتب مبتنی بر سابقه و روابط، و سازوکارهای حذف نرم. این یافته با مطالعه نیک‌نام (۱۴۰۱) هم‌راستا است که نشان می‌دهد تصمیمات کلیدی شوراها در بیرون از جلسه و بر پایه مناسبات غیررسمی اتخاذ می‌شوند. همچنین با تحلیل بال^۱ (۲۰۱۲) درباره «میکرو سیاست مدرسه» مشابهت دارد، جایی که قدرت نه با صدور فرمان، بلکه با ترتیب صندلی‌ها، سکوت‌ها و تقدم‌های کلامی سامان می‌یابد. پژوهش نگوین^۲ (۲۰۲۳) درباره شوراهای محلی در ویتنام نیز همین الگوی حذف نامرئی از مشارکت را بازنمایی کرده و از شوراها به عنوان نهادهای فرمالیستی فاقد مشارکت واقعی نام برده است.

یافته دوم، یعنی «گفتمان آیینی مشارکت»، از تحلیل زبان، گفتار و مناسک رسمی در جلسات شورا استخراج شد. زبان شورا به گونه‌ای ساخت یافته که نه از تضارب آرا، بلکه از هماهنگی ظاهری حمایت می‌کند. واژگان پرطمطراقی چون تعامل، هم‌افزایی و مشارکت مردمی در شرایطی به کار می‌روند که زمینه عملی و مؤثر برای گفت‌وگوی انتقادی وجود ندارد. این یافته با پژوهش معتمدی (۱۴۰۲) هم‌خوان است که گفتمان شوراها را «زبان رسمی عاری از معنا» می‌نامد و با تحلیل فایرکاوت (۱۹۹۵) درباره گفتمان سلطه نمادین نیز در امتداد قرار دارد. مطالعه توماس^۳ (۲۰۲۱) درباره شوراهای شهری نیز تأیید می‌کند که گفت‌وگو در شوراها، نه به عنوان فرآیندی برای تصمیم‌سازی چندصدایی، بلکه اغلب به آیینی برای نمایش توافق بدل می‌شود.

سومین یافته، یعنی مفهوم «مشارکت تعلیق‌شده»، بازتاب تجربه زیسته اعضای شورا از احساس بی‌قدرتی، سکوت راهبردی و انفعال اجباری است. مشارکت‌کنندگان اغلب میان میل به اثرگذاری و درک عینی از بی‌اثری خود معلق مانده‌اند. این وضعیت، حالتی بینابینی از تعلق نهادی بدون نقش واقعی را ایجاد می‌کند که در تحلیل رضایی (۱۳۹۸) به خوبی بازتاب یافته است. رضایی نیز اشاره می‌کند که معلمان در شوراها غالباً نقش نظاره‌گر دارند و با درک عمیق از نابرابری قدرت، از کنش‌گری کناره می‌گیرند. از منظر بین‌المللی، یافته پک^۴ (۲۰۲۰)

¹ Ball² Nguyen³ Thomas⁴ Pak

درباره شوراهای آموزشی کره جنوبی نشان می دهد که مشارکت کنندگان یاد می گیرند «در عین حضور، مخالفت نکنند»، که مصداقی از همان مشارکت تعلیق شده است.

در امتداد تحلیل ها، می توان نتیجه گرفت که شوراهای آموزش و پرورش شهرستان ها، در عمل، فضای تثبیت شده ای از حضور بدون صدا، نقش بدون قدرت، و مشارکت بدون تصمیم را بازنمایی می کنند. ساختار قدرت در این نهادها، واجد ویژگی های «موازی و پنهان» است؛ گفتمان رسمی آن ها «آیین محور و تقلیل گرایانه» است؛ و تجربه کنشگران در آن، حاکی از «تعلیق هویت مشارکتی» است. چنین نگاهی، شورا را نه فقط یک نهاد ناکارآمد، بلکه بازتابی از نظم نمادین و ساختار نهادی سلطه در نظام آموزش و پرورش ایران نشان می دهد. از این منظر، اصلاح شورا صرفاً با تغییر آیین نامه یا افزایش اعضا ممکن نیست، بلکه نیازمند بازخوانی بنیادین از مفهوم مشارکت، زبان نهادی و ساختار قدرت است.

در این پژوهش اگرچه تلاش شد تا داده ها در میدان به اشباع نظری برسند و تحلیل ها با دقت و تنوع روش شناختی همراه باشند، اما پژوهش حاضر با چند محدودیت نیز روبه رو بود. نخست آن که حضور پژوهشگر در جلسات واقعی شورا ممکن نبود و داده ها عمدتاً بر گفت وگوهای بازتابی کنشگران و اسناد رسمی استوار بودند، که ممکن است برخی سطوح «کنش مندی بی واسطه» را نادیده گرفته باشد. دوم آن که پژوهش به حوزه جغرافیایی خاصی محدود شد و اگرچه تنوع نسبی رعایت شد، اما تعمیم پذیری تحلیل ها به سایر استان ها نیازمند مطالعات مشابه بومی سازی شده است. سوم آن که، برخی تجربه های عاطفی مشارکت کنندگان (مانند شرم نهادی، کناره گیری تدریجی یا آسیب روانی از حذف) نیازمند رویکردهای روان تحلیلی عمیق تری بود که در این پژوهش مورد توجه قرار نگرفت.

از حیث نظری، پیشنهاد می شود مفهوم «مشارکت آیینی» به عنوان یکی از گونه های مشارکت در فضای نهادی ایران، در ادبیات مدیریتی و آموزشی وارد شود و مورد واکاوی نظری قرار گیرد. همچنین پیشنهاد می شود زبان شوراها و دستور زبان مشارکت در اسناد رسمی آموزش و پرورش، با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی بازنگری شود تا نشانه های سلطه نمادین در آن ها آشکار گردد. از منظر پژوهشی، مطالعات تطبیقی میان شوراهای آموزش و پرورش در استان های مختلف کشور با رویکرد مردم نگارانه می تواند امکان فهم خرده فرهنگ های

مشارکت را فراهم کند. همچنین پیشنهاد می‌شود پژوهش‌هایی با تمرکز بر تجربه‌های احساسی و روان‌اجتماعی کنشگران شورا، با استفاده از روایت‌پژوهی یا رویکردهای پدیدارشناسی عمیق انجام گیرد تا فهم غنی‌تری از اثرات درونی ساختار قدرت در شوراها حاصل شود.

منابع

- رضایی، ش. (۱۳۹۸). تحلیل نابرابری قدرت در فرآیند مشارکت معلمان در نهادهای مدرسه. پژوهش نامه مطالعات نهادی آموزش و پرورش، ۱۲(۲)، ۵۰-۷۷.
- سلیمانی، م. (۱۳۹۹). بررسی تطبیقی سیاست های مشارکت مردمی در شوراهای آموزش و پرورش. فصلنامه مطالعات سیاست گذاری آموزش و پرورش، ۶(۳)، ۳۲-۵۴.
- صالحی، ف. (۱۳۹۸). فرهنگ گفت وگو در نهادهای اداری ایران: مطالعه ای کیفی در میان مدیران آموزش و پرورش. پژوهش در علوم اجتماعی، ۲۵(۳)، ۲۳-۴۸.
- کوشا، ع. (۱۴۰۰). مشارکت واقعی یا نمایشی؟ بررسی کارکرد شوراهای آموزش و پرورش استان های شمالی کشور. فصلنامه مدیریت آموزشی، ۱۸(۱)، ۱۰۲-۱۲۹.
- معتمدی، م. (۱۴۰۲). گفتمان رسمی در شوراهای آموزش و پرورش: تحلیل انتقادی محتوای صورت جلسات. فصلنامه مطالعات برنامه ریزی در آموزش، ۲۷(۴)، ۴۵-۶۸.
- نیک نام، ه. (۱۴۰۱). روابط غیررسمی و ساختار قدرت در جلسات شوراهای آموزش و پرورش. پژوهش نامه نهادهای آموزشی محلی، ۱۱(۲)، ۹۱-۱۱۶.
- یوسفی، س. (۱۳۹۹). مشارکت مردمی در تصمیم گیری های آموزشی: تحلیل موردی شوراهای آموزش و پرورش. فصلنامه نوآوری در علوم تربیتی، ۱۱(۲)، ۶۹-۹۳.
- Ball, S. J. (2012). *The micro-politics of the school: Towards a theory of school organization*. Routledge.
- Bourdieu, P. (1990). *The logic of practice*. Stanford University Press.
- DiMaggio, P. J., & Powell, W. W. (1991). *The new institutionalism in organizational analysis*. University of Chicago Press.
- Fairclough, N. (1995). *Critical discourse analysis: The critical study of language*. Longman.
- Foucault, M. (1977). *Discipline and punish: The birth of the prison* (A. Sheridan, Trans.). Pantheon Books.
- Nguyen, T. M. (2023). Symbolic participation and bureaucratic reality: Local education councils in Vietnam. *Asian Education and Development Studies*, 12(1), 89-106. [https://doi.org/10.1108/AEDS-10-2022-0273]
- Pak, H. (2020). Cultural scripts of hierarchy: The hidden curriculum of Korean school meetings. *Comparative Education Review*, 64(2), 247-268.

Pink, S., & Morgan, J. (2013). Short-term ethnography: Intense routes to knowing. *Symbolic Interaction*, 36(3), 351–361.

Schwandt, T. A. (1994). Constructivist, interpretivist approaches to human inquiry. In N. K. Denzin & Y. S. Lincoln (Eds.), *Handbook of qualitative research* (pp. 118–137). Sage.

Strauss, A., & Corbin, J. (1998). *Basics of qualitative research: Techniques and procedures for developing grounded theory* (2nd ed.). Sage.

Thomas, R. (2021). Discursive rituals of local governance: Participation, silence and resistance. *Urban Affairs Review*, 57(3), 849–875. [<https://doi.org/10.1177/1078087419873547>].

The Structure of Power and Institutional Discourse in County Education Councils: An Ethnographic Analysis of the Logics of Domination and Exclusion of Participation

Alireza Saadipour^۱, Zohreh Shakibaei^۲, Ali Khalkhali^۳

Abstract

The aim of this study is to ethnographically examine the structure of power and the prevailing institutional discourse in county education councils. This research is based on the assumption that the experience of participation in the councils is not merely a function of legal and procedural structures but is shaped by hidden power relations, dominant institutional language, rituals of speech and silence, and the lived experiences of actors. The study was conducted within a qualitative framework using an interpretive ethnographic method. Data were collected through semi-structured interviews, focus groups, and the analysis of official council documents, and were analyzed using a three-stage coding process. Findings revealed that the structure of power in the councils follows a hidden and informal order, in which decisions are made in advance, outside of meetings, reducing participants' roles to mere formal approvers. The dominant discourse in the councils is ritualistic, repetitive, and conservative, suppressing dissent and glorifying silence. Moreover, the lived experience of council members indicates a state of "suspended participation," where institutional presence persists without real impact. These three conceptual clusters—shadow power, ritual discourse, and suspended participation—represent a triangular structure of soft domination and exclusion of participation. The results suggest that reforming the councils requires a rethinking of language, rituals, and the invisible structures of participation, rather than merely changing the composition of members or executive mechanisms.

Keywords: Institutional ethnography, power structure, ritual discourse, suspended participation, education councils.

1. PhD Student, Department of Educational Management, To.C., Islamic Azad University, Tonekabon, Iran.

2. Associate Professor, Department of Educational Sciences, To.C., Islamic Azad University, Tonekabon, Iran.

3. Associate Professor, Department of Educational Sciences, To.C., Islamic Azad University, Tonekabon, Iran.